## دستگیری ۱۳۲ نفر در برزیل به اتهام سوءاستفاده از کودکان

پلیس برزیل روز پنج شنبه گذشته در گسترده‌ترین عملیات برای مقابله با انتشار تصاویر هرزه‌نگاری از کودکان در فضای مجازی، ۱۳۲ مرد را دستگیر و بیش از یک میلیون فایل عکس را در ۲۸۴ شهر سراسر این کشور کشف و ضبط کرد. به گزارش ایسنا در این عملیات ۲۶۰۰ افسر پلیس حضور داشتند که تعدادی گوشی همراه و رایانه هم کشف کردند. بنابر اعلام پلیس برزیل، اتهام سوءاستفاده جنسی از کودکان و نوجوانان متوجه این متهمان است.

### سرگذشت هولناک یک زن از نگاه هوس آلود تا جدال با «شبه ایدز»

# سرابی در مرداب

اختصاصی خراسان

**سید خلیل سجادپور** – در شرایط وحشتناکی قرار گرفته بودم، از ترس این که کسی به راز خواستگاری جوان تبعه خارجی از من پی ببرد، همه وجودم می لرزید. هیچ کس نمی دانست نوزادی را که مادر خواستگارم در آغوش می فشرد در واقع فرزند خودم است اما سرگذشت من زمانی هولناک تر شد که سال ها بعد با آزمایش های پزشکی فهمیدم که...

زن ۲۸ ساله بارداری که دست دختر کوچکی را در دستانش می فشرد، مقابل مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری شهرک ناجای مشهد نشست. اشک هایش پهنای صورتش را پوشانده بود. او چراغ تلخ کامی هایش را در کلبه تاریک خاطراتش روشن کرد و از عشقی خیابانی سخن راند و سرگذشت وحشتناک خود را به روزهای دوران نوجوانی‌اش گره زد و در حالی که بی صدا فریاد می کشید اگر با پدر و مادرم احساس راحتی و رفاقت می کردم و رازهای درونی ام را به آن ها می گفتم، امروز این گونه بدبخت و سرگردان نبودم، گفت: سال ها قبل زمانی که ۱۴ سال بیشتر نداشتم با دختری هم سن و سال خودم دوست شدم. خانواده او تبعه خارجی بودند و به صورت غیرمجاز در ایران زندگی می کردند البته آن زمان من معنای این کلمات را نمی فهمیدم و «اکرم» را بهترین دوستم می دانستم، به همین دلیل مدام به منزل آن ها می رفتم تا با یکدیگر بازی کنیم. پدر و مادرم نیز چیزی به من نمی گفتند و در واقع کاری به کارم نداشتند چرا که آن ها نیز در گیر مشکلات و اختلافات خانوادگی خودشان بودند. دوستی من و اکرم ادامه داشت تا آن که آن روز شوم فرا رسید، من مثل همیشه به بهانه درس خواندن به منزل دوستم رفتم اما آن روز فقط برادر اکرم در منزلشان بود. برای دقایقی منتظر دوستم ماندم ولی همه این ها یک نقشه شوم بود تا اکرم مرا به دام برادرش بیندازد چرا که «جمال» بارها به من ابراز علاقه کرده بود ولی من توجهی به او نداشتم. آن روز هیچ راه گریزی برایم باقی نمانده بود و زمانی به خود آمدم که دیگر همه هستی ام را از دست داده بودم. بعد از این ماجرا جمال مرا تهدید کرد اگر این موضوع را فاش کنم مرا خواهد کشت! در آن سن و سال وقتی این حرف ها را شنیدم خیلی ترسیدم. اشک هایم را پاک کردم تا کسی پی به این راز پنهان نبرد. با این حال، جمال مرا مجبور کرد تا به روابط پنهانی ام با او ادامه بدهم. از ترس این که مبادا ماجرای رابطه ام با جمال فاش شود، به خواسته های شوم او تن می دادم تا این که فهمیدم باردار شده ام! وحشت سراپای وجودم را فرا گرفته بود و نمی توانستم تصمیم درستی بگیرم، از سویی هم می ترسیدم ماجرا را برای پدر و مادرم باز گو کنم چرا که هیچ وقت در کنار آن ها احساس راحتی نمی کردم و خانواده ام نیز آن قدر به من نزدیک نبودند تا مشکلاتم را با آن ها در میان بگذارم. با همان افکار کودکانه سعی کردم کسی از اعضای خانواده ام متوجه تغییر وضعیت ظاهری من نشود. مادرم نیز اهمیتی به من نمی داد و در گیر مشکلات خودش بود. در حالی که چندین ماه ماجرای بارداری ام را پنهان کرده بودم خانواده جمال از موضوع مطلع شدند. این گونه بود که گریه کنان به مادر جمال التماس کردم مرا از این وضعیت نجات بدهد. خلاصه، زمان سپری شد و مادر جمال مرا به طور پنهانی به منزل یک مامای خانگی برد و من در حالی که مرگ را مقابل چشمانم می دیدم، بالاخره نوزادم را به دنیا آوردم و او را به مادر جمال سپردم. اگرچه باز هم خانواده ام چیزی از این ماجرا نفهمیدند و من فقط از شدت درد و ناراحتی زار می زدم و گریه می کردم اما نمی دانستم آینده و سرنوشتم چه خواهد شد. دیگر چاره‌ای نداشتم جز آن که خانواده جمال را تهدید کنم تا تکلیفم را زودتر مشخص کنند. این گونه بود که مادر جمال با طرح یک نقشه حساب شده از من خواست به منزل باز گردم تا آن ها به طور رسمی از من خواستگاری کنند. وقتی زمزمه خواستگاری از من به گوش پدرم رسید، او از همان ابتدا مخالفت کرد اما در نهایت و با وساطت مادرم اجازه داد آن ها برای ساعتی به منزلمان بیایند. آن شب جمال و مادرش در حالی که نوزادی را در آغوش داشت به خواستگاری ام آمدند. جمال چنین وانمود کرد که به

> پدرم که نمی دانست در پس این ماجرای ساختگی خواستگاری، سرنوشت شوم دخترش پنهان است مرا نصیحت کرد و گفت...
>
> روزی هنگام جست و جو در فایل های لپ تاپ همسرم متوجه شدم که او با ۷۰ زن دیگر ارتباط دارد
>
> این بار آزمایش های پزشکی نشان داد فرزندانم دوقلو هستند اما این آزمایش ها ماجرای فاجعه آمیز دیگری را فاش کرد که...

تازگی همسرش را طلاق داده و با نوزاد کوچکش زندگی می کند! پدرم با شنیدن این حرف ها چهره اش سرخ شد و به خانواده جمال پاسخ منفی داد. او که نمی دانست در پس این ماجرای ساختگی خواستگاری، سرنوشت شوم دخترش پنهان است مرا نصیحت کرد و گفت: دخترم ازدواج با تبعه خارجی علاوه بر آن که غیرقانونی است، تبعات وحشتناکی نیز دارد یعنی حتی نمی توانی برای فرزندانت شناسنامه بگیری و با مشکلات اجتماعی زیادی روبه رو خواهی شد و... اگرچه تازه با نصیحت های پدرم متوجه شدم که چگونه خودم را به مرداب فلاکت و بدبختی انداخته ام اما هیچ راه دیگری جز ازدواج با جمال نداشتم چرا که نمی توانستم چشمان بی گناه پسر کوچکم را فراموش کنم. این گونه بود که برای ازدواج با جمال پافشاری کردم و خانواده ام را در تنگناهایی قرار دادم که چاره ای جز موافقت با این ازدواج پیدا نکردند. مدتی بعد و دریک مراسم صوری در حالی من و جمال ازدواج کردیم که پدرم مرا طرد کرد و دیگر هرگز به خانه اش راه نداد. چند ماه بیشتر از زندگی من در کنار خانواده جمال نمی گذشت که تازه پی به نصیحت های پدرم بردم. آن ها هیچ سنخیت و تناسبی با خانواده ما نداشتند حتی برخی از مسائل اجتماعی و آداب و رسوم خاص آن ها مرا آزار می داد، از سوی دیگر جمال با هر بهانه ای مرا کتک می زد و مادرش نیز با طرفداری از او مرا به سکوت وادار می کرد. آن ها معتقد بودند مرد هر اندازه زن را کتک بزند، زن نباید کلمه ای اعتراض آمیز بر زبان جاری کند. خلاصه این که بعد از شش سال از این ماجرا، دیگر نتوانستم زندگی وحشتناک در کنار خانواده جمال را تحمل کنم. به ناچار دست پسرم را گرفتم و دوباره به آغوش خانواده ام پناه بردم. پدرم اگرچه دل خوشی از من نداشت اما باز هم مرا پذیرفت.

این در حالی بود که اختلافات پدر و مادرم نیز هر روز شدت بیشتری می گرفت تا جایی که کارشان مانند من به طلاق کشید. در این شرایط بود که من اشتباه بزرگ دیگری را در زندگی مرتکب شدم چرا که باز هم نمی توانستم با پدر و مادرم درد دل کنم و در یک خلاء عاطفی قرار گرفته بودم. در همین روزها با جوان تحصیل کرده ای آشنا شدم و برای فرار از تنهایی به پیشنهاد ازدواج موقت او تن دادم. باز هم در حالی موضوع ازدواج مجدد با سعید را از خانواده ام پنهان می کردم که سعید نیز اصرار داشت خانواده اش از ازدواج او مطلع نشوند. او برایم اتاقی را در یکی از مناطق شهر اجاره کرد و من به همراه پسرم در آن جا ساکن شدیم. این در حالی بود که مادرم نیز بعد از طلاق از پدرم با مرد دیگری ازدواج کرده و به دنبال زندگی خودش رفته بود. از سوی دیگر سعید وضعیت مالی مناسبی داشت و برخی امکانات را برایم فراهم می کرد. او در یکی از درمانگاه های مشهد مشغول کار بود و برخی شب ها را به منزل من می آمد. مدتی بعد وقتی سعید از بارداری ام با خبر شد، به شدت برآشفت و اصرار کرد جنینم را سقط کنم اگرچه من راضی به این کار نبودم اما برای آن که سعید را از دست ندهم، مجبور شدم به خواسته اش تن دهم. او داروهایی را تهیه کرد و من به طور وحشتناکی فرزندم را سقط کردم. مدتی از این ماجرا نگذشته بود که دوباره فهمیدم باردار شده ام اما این بار برای چندماه موضوع را از سعید پنهان کردم تا دوباره مرا وادار به سقط جنین نکند. در حالی که مدت زیادی تا به دنیا آمدن فرزندم نمانده بود، روزی هنگام جست و جو در فایل های لپ تاپ همسرم متوجه ماجرایی شدم که دنیا روی سرم خراب شد. سعید به جز من با ۷۰ زن دیگر ارتباط داشت! آن روز وقتی از سرکار به منزلم بازگشت، با او به مشاجره پرداختم ولی او همه چیز را انکار کرد. با وجود این، در حالی که روابط ما به شدت سرد و بی روح شده بود دخترم به دنیا آمد ولی سعید دیگر کمتر به خانه من می آمد و آن عشق و علاقه سابق رنگ باخته بود. یک سال از این ماجرا گذشته بود که روزی باز هم علایم بارداری را احساس کردم، این بار آزمایش های پزشکی نشان داد فرزندانم دوقلو هستند اما این آزمایش ها ماجرای فاجعه آمیز دیگری را فاش کرد.

پزشکان بعد از انجام معاینات و آزمایش های تخصصی اعلام کردند که من به بیماری «اچ تی ال وی وان» (HTLV۱) مبتلا شده ام. آزمایش ها نشان داد دختر یک ساله ام نیز همین بیماری را دارد و احتمالا فرزندان دوقلویم نیز مبتلا هستند. آن جا بود که گریه کنان با همسرم تماس گرفتم و فهمیدم که من از طریق سعید به این بیماری مبتلا شده ام. با وجود این، سعید نه تنها حاضر نیست دوقلوها را سقط کنم بلکه اعتراف کرد که همه خانواده اش نیز در گیر این بیماری هستند اما دردآورتر از همه این ماجراها، آن است که همسرم از یک هفته قبل مرا در این شرایط از منزل بیرون انداخت و با بیان این که فقط به خاطر سرگرمی با من ازدواج کرده است، می گوید دیگر حاضر نیست به زندگی با من ادامه بدهد! در این اوضاع و احوال که پدرم در استان دیگری زندگی می کند و مرا ترک کرده است حیران و سرگردان مانده ام و به همین خاطر به دایره مشاوره کلانتری پناه آورده ام. با این حال، می خواهم بگویم کاش از همان روز اول که در گیر نگاه های هوس آلود جوان تبعه خارجی قرار گرفتم ماجرا را برای خانواده ام باز گو می کردم حتی اگر آن ها با من دوست و صمیمی نبودند. این زن در ادامه تشریح سرگذشت تلخ خود و در حالی که اشک هایش را پاک می کرد گفت: می گویند این بیماری فقط شبیه ایدز است ولی کشنده نیست اما من از این موضوع وحشت دارم. شایان ذکر است اقدامات مشاوره ای و قانونی برای این زن جوان در حال انجام است.

گفت و گو

دکتر محمود پناهی در گفت و گو با خراسان مطرح کرد:

## بیماری «اچ تی ال وی وان» ایدز نیست اما خطرناک است

یکی از استادان با تجربه دانشگاه علوم پزشکی مشهد که مطالعات زیادی درباره این بیماری خطرناک دارد، با بیان این که بیماری «اچ تی ال وی وان» یک بیماری ویروسی است که بعد از بیماری ایدز شناخته شد در گفت و گو با خراسان افزود: این بیماری قبلا در کشورهایی مانند ژاپن و آمریکا نیز وجود داشت اما به دلیل این که در خراسان رضوی استادان دانشگاهی مطالعات زیادی در این باره داشته اند و بیماران در شهرهای مختلف استان شناسایی شدند، متاسفانه این بیماری با اصطلاح غلطی (که نمی خواهم آن اصطلاح غلط را به کار ببرم) رواج یافت. در حالی که بعد ها بیماری مذکور در استان های دیگر و حتی تهران نیز مشاهده شد. دکتر محمود پناهی اضافه کرد: تشخیص بیماری تنها از طریق بانک خون و با آزمایش پی سی آر (PCR) امکان پذیر بود اما اکنون بیشتر آزمایشگاه های مجهز می توانند این بیماری را شناسایی کنند. فوق تخصص بیماری های عفونی دانشگاه علوم پزشکی مشهد تصریح کرد، هرچه سن ابتلا به این بیماری کمتر باشد وضعیت بیمار خطرناک تر است چرا که در طول زمان احتمال تبدیل این بیماری از عفونی به سرطان خیلی زیاد است. وی با اشاره به این که زنان باردار مبتلا به این بیماری حتما باید سزارین شوند، تاکید کرد: بیماری «اچ تی ال وی وان» همانند ایدز از طریق زایمان، شیر دادن به کودک، تماس های جنسی و... انتقال می یابد. دکتر پناهی با تاکید بر این که نباید نام خراسان را روی این بیماری گذاشت، درباره شایع ترین علت های این بیماری خاطر نشان کرد: تکرر ادرار، اختلال عصبی حسی و از دست دادن کنترل ادرار برخی از علایم این بیماری است که در نهایت حرکت اندام های تحتانی را به دلیل درگیری عصب نخاع کمری دچار مشکل می کند و این گونه بیماران پاهایشان را روی زمین می کشند و در نهایت دچار اختلالات حرکتی می شوند. این پزشک فوق تخصص بیماری های عفونی همچنین تعداد ویروس های مبتلایان را در انتقال این بیماری حائز اهمیت دانست و گفت: هرچه تعداد ویروس در بدن بیمار بیشتر باشد امکان سرایت آن به دیگران نیز افزایش می یابد. وی در عین حال تاکید کرد باید به دلیل برخی شباهت های این بیماری به ایدز اطلاع رسانی های بیشتری از طریق رسانه های گروهی صورت گیرد چرا که به دلیل نداشتن علایم ظاهری، بیماری مذکور روند رو به گسترشی دارد.

## جدول سخت [شماره ۳۲۹]

طراح جدول: بیژن گورانی

**افقی**: ۱- واکنش قاطع و اثرگذار در مقابل گفتار یا رفتار کسی - مسجدی در غرب حرم حضرت علی(ع) ۲- قومی ایرانی - پارکینگ - باغ گل - وقت و هنگام ۳- غوزه پنبه - دوستی - غذای خوشمزه و پرطرفدار کرمانشاهی ها - باز و گشاده ۴- ساییدن - خدمتگزار - قادر - پهلوان ۵- دیکتاتور نژادپرست آلمان - فیلمی مشهور ساخته جیمز کامرون با بازی لئوناردو دی کاپریو - شبانگاه ۶- پدر نریمان در شاهنامه - گلی زیبا - کهنه و فرسوده ۷- ضمیری عربی - مشهورترین ورزشگاه برزیل - کهن و قدیمی ۸- مجرای خون - از گام های موسیقی - رشته ای که عرب ها به دور سر می بندند - باعث و موجب ۹- گرفتاری - فیلمی ساخته زنده یاد علی حاتمی - خدای درویش - بوی رطوبت ۱۰- دوستی و محبت - کمترین مقدار - مثل هم - زائوترسان ۱۱- از سلاطین ایران که بتخانه سومنات هند را فتح کرد - نویسنده سرشناس برزیلی با خلق رمان های کیمیاگر و جاسوس.

**عمودی**: ۱- بر تخت سلطنت نشستن - از سازهای بادی ۲- آلیاژی از مس و نیکل و روی - فیلمی ساخته مجید مجیدی ۳- ترس و سراسیمگی - اولین قوم ایرانی ۴- گیاه زینتی گرمسیری با گل های ساده - منشأ چیزی ۵- گوشه ای در دستگاه ماهور - نام گذاری ۶- مذکر - راننده هواپیما - ضمیر جمع ۷- آفریدگار - وسیع ترین کشور جهان است ۸- ملاط - درختی برگ ریز ۹- از خط های قدیمی - واحدی نظامی ۱۰- مثل و مانند - کلمه استثناء - رمانی نوشته محمد حجازی ۱۱- بخیه درشت در خیاطی - ذره باردار - نوعی پخت برنج ۱۲- نژاد، تبار - از باب های ثلاثی مزید ۱۳- قوم مغول - معتقد ۱۴- از ملزومات بهداشت فردی - آش هفت دانه ۱۵- نوعی زیبایی پنهان در برخی افراد - پست الکترونیک - بالابر ماشین ۱۶- شکسته - نسبت دوزن با یک شوهر ۱۷- نوعی نارنگی - قطعی برای کتاب ۱۸- صدا - مفهوم ۱۹- نوعی کم خونی حاد - سردار ۲۰- برچیده شدن - خوش باور.

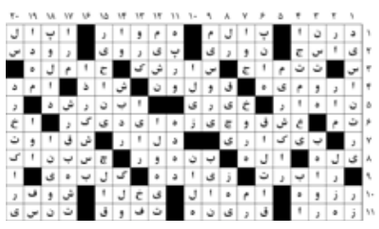

حل جدول شماره ۳۲۸

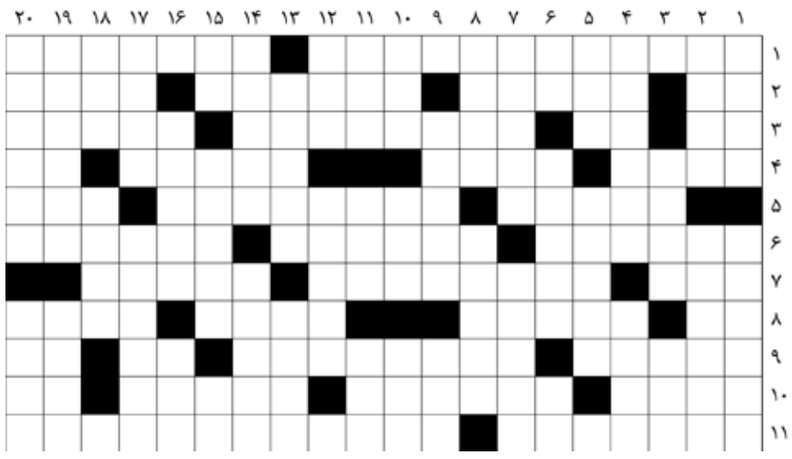

## جدول متوسط [شماره ۷۱۱۹]

طراح جدول: مجید شادروح

**افقی**: ۱- سهولت - خویشاوندی - خانم - معشوق ۲- شقه - جنین - ایوان - جعبه خارجی ۳- واحد سطح - همنشین - هدف فوتبالی - اطلاع دهنده - دشنام ۴- ناپدید - سودمند - میانجی - هوس زن باردار - خاک صنعتی ۵- هم آورد - کاروان شادی - سودای ناله ۶- میراب - نوعی آچار - رها - سفینه ماه نشین ۷- برگ برنده - بازیگر فیلم سینمایی شور شیرین - ذخیره ۸- دریا - جوانمردی - زوبین - جوهردان - درخت زبان گنجشک ۹- خرس فلکی - ماهر - قدم یکپا - شهرها - بینش ۱۰- پرنده ای وحشی و حلال گوشت با پاهای بلند، گردن دراز و دُم کوتاه - نابود - ایزد - متاع ۱۱- سنگدلی - تکیه گاه - آقا - از پیست های اسکی ایران

**عمودی**: ۱- لحظه - ارجمند - مرگ از غصه ۲- تایلند سابق - آموزگار ۳- فرمان - آزرم - عمارت ۴- عدد منفی - تشریفات - آب روستایی ۵- شیپور - چهره ۶- رج - نغمه ۷- مژده - تکریم ۸- نقره - سبزی پیچیده - بشقاب بزرگ ۹- حرف همراهی - طرد کردن - هرگز عرب ۱۰- نقش و تصویر - رود مصر ۱۱- شیر - ناچیز ۱۲- گوشت ترکی - عشیره - سرما ۱۳- لطیف - سرپرست - فساد ۱۴- معترض - واحد پول اتازونی ۱۵- شارب - جاری ۱۶- راه بی پایان - وارسته ۱۷- مایه حیات - گزارش خارجی - چه وقت ۱۸- آخرین سوره قرآن مجید - وسنی - رمز ۱۹- بزرگ تر - حاکم ۲۰- دور دهان - درجه ای در ارتش - از برونته ها

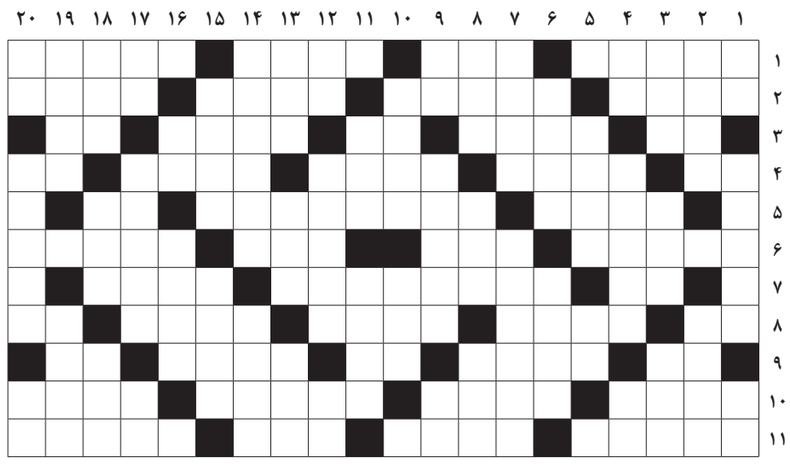

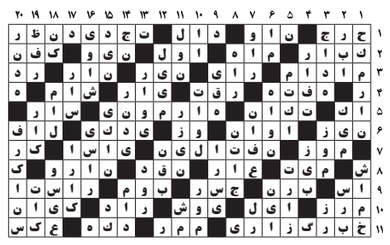

حل جدول شماره ۷۱۱۸